

تحول مفهوم اوقات فراغت ، نظام های تولیدی و بازار کار

هدف اصلی این مقاله بررسی تحول مفهوم اوقات فراغت در دو دوره بعد از صنعتی شدن در اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم و بعد از دهه ۱۹۸۰ است .

مروری کلی بر تحول مفهوم اوقات فراغت

هدف اصلی این مقاله بررسی تحولات مفهوم اوقات فراغت در دو دوره صنعتی شدن و گسترش سرمایه داری در اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم و تحولات بعد از دهه ۱۹۸۰ آنطور که در نظریات جامعه شناسان و بررسیهای جامعه شناسی اوقات فراغت منعکس شده است . تحولاتی که در ساخت اقتصادی و بازار کار در این دو دوره رخ داد ماهیت اوقات فراغت را دگرگون کرد. رشد صنعتی شدن بر پایه نظام سرمایه داری نگرش به اوقات فراغت را از آنچه در دوره کهن و جامعه ماقبل سرمایه داری با آن مواجه بوده تغییر داد. رشد جنبش کارگری و بالا گرفتن عرصه ستیز اتحادیه های کارگری و کارفرمایی و تحول در مدیریت علمی واحدهای صنعتی در جهت ظهور مفهوم جدیدی از اوقات فراغت بود که به کلی متفاوت از تعریف آن در دوره باستان است. اگر واژه اوقات فراغت را ریشه شناسی کنیم از ریشه لاتین به معنی "اجازه دادن" می آید لذا فراغت به معنی رخصت دادن معنی می دهد . (تامپلسون، ۱۹۹۳، ۳۲۹-۳۳۰) حتی در اندیشه یونانی نیز واژه فراغت هم زوج کار و یا نیروی کار بوده است. در میان متفکران گذشته ارسطو

فراغت را به مثابه پیشه ای جدی می دانسته است: " ما حرفه و کار و شغلی را در پیش می گیریم تا فراغتی داشته باشیم ". در نظر اول این طور استنباط می شود که به نظر ارسطو فراغت وضع ایده آلی است که هر شهروند به دنبال و در آرزویش است. لذا صرف اوقات فراغت لازمه زندگی است. (مارت، 1989، ص ۱۴) اما آنطور که بعدا در بررسی قضاوت مسلط در باره دیدگاه اندیشمندان باستان در خصوص اوقات فراغت خواهیم پرداخت برخلاف نظر بارت آنچه ارسطو از اوقات فراغت منظور نظر داشته است هم زوج بودن آن با کار است و نه در مقابل کار بودن. این درست در مقابل مفهومی از اوقات فراغت قرار می گیرد که مربوط به تحولات بعد از صنعتی شدن و رشد نظام سرمایه داری است. بنابر این فراغت در دوره مدرن بتدریج در مقابل کار قرار می گیرد. یعنی ما در مقابل دستمزد فعالیت می کنیم تا فراغتی داشته باشیم. بنابر این فرق است بین تلقی ما از اوقات فراغت در دوره مدرن که در بیشتر نوشته جات مربوط به اوقات فراغت در علوم اجتماعی آمده است: یعنی قراغت به معنی " فرصتی برای وقت آزاد ". (ویلیامز، ۱۹۷۶) در چنین تلقی، کار فعالیتی است که یه شما برای انجام آن پرداختی صورت می گیرد اما فراغت صرف زمانی است که اجباری در انجامش نیست و پولی هم در قبال آن دریافت نمی کنید. بعدا نشان خواهیم داد که در دوره جدید تا چه حد چنین تعریفی از اوقات فراغت تنها ساده انگاری بیش نیست و بررسی های تجربی را از عینیت دور می کند. به عبارت دیگر رابطه کار و فراغت براحتی رابطه ای متجانس محسوب نمی شود و براحتی

نیز غیر متجانس نیست. بلکه رابطه ای است که با تحولات اجتماعی و اقتصادی در حال تحول بوده است. آنچه که این مقاله بطور مشخص دنبال می کند بررسی تحول مفهوم اوقات فراغت در سه مرحله ماقبل مدرن (دوران باستان) ، دوره مدرن (انقلاب صنعتی و صنعتی شدن) و دوره مدرنیته متاخر (دوران جهانی شدن) است. در هر یک از این دوره ها نگرش گروه های مختلف مردم در جوامع گوناگون به اوقات فراغت متفاوت بوده است که این ناشی از تحولات در عرصه ساخت اقتصادی است. در دوره ماقبل مدرن اوقات فراغت بخشی از زندگی فرهنگی بوده است. اما در دوره صنعتی فراغت به واقع مشکل جامعه صنعتی تلقی می شده است چون بطور مشخص فعالیت های فراغتی ماقبل مدرن فعالیت هایی غیر مولد تلقی شدند. نظم توسعه صنعتی اولیه در بیشتر جوامع فراغت را بالقوه مشکل جامعه صنعتی می پنداشت و لذا گسترش آن را بر نمی تابید. آنطور که در بخش بعد بررسی خواهد شد چنین نگرشی به اوقات فراغت بر اساس تفسیری خاص از اوقات فراغت در جامعه ماقبل مدرن بود. یعنی اینکه اگر کارگر صنعتی به مانند جامعه و فرهنگ ماقبل سرمایه داری و صنعتی زمانی را به اوقات فراغت پردازد نظم نیروی کار و تولید در خطر قرار خواهد گرفت. برای همین بود که فرهنگ اوقات فراغت و تفریح سنتی مورد حمله قرار گرفت تا به حاشیه رود. (تامسون ؛ ۱۹۶۷) در حقیقت می توان گفت فعالیت فراغتی در اوایل رشد دوره صنعتی مدرن حوزه تضادهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی بود که به شکل ستیزاتحادیه های کاری و مدیریت کارخانه ها و کارفرماها

تجلی می یافت. اما به تدریج که ساخت اقتصادی تغییر کرد و بازارهای مصرفی تشکیل شد حوزه های فراغتی برای اقشار مختلف شکل یافت. بنابر این می توان تحول در مفهوم اوقات فراغت را همگام در تحول در ساخت های اقتصادی که پیامد ظهور حوزه ستیز است نیز جستجو کرد. بر این اساس در جامعه مصرفی امروز نمی توان همان تعریفی را از اوقات فراغت بکار برد که در آغاز جامعه صنعتی و یا در جامعه کهن و باستانی بکار می رفت، چون ویژگیهای جامعه مصرفی ماهیتا با انواع جوامع گذشته متفاوت است.

اوقات فراغت در عصر باستان: تصحیح یک قضاوت تاریخی

با گسترش انقلاب صنعتی بخشی از اهداف طبقه کارگر و جنبش کارگری حق برخورداری از اوقات فراغت و رفتن به تعطیلات بود که از طریق اتحادیه های کارگری تحت عنوان مرخصی با استفاده از حقوق و دستمزد دنبال می شد. به قول آدرنو اصطلاح اوقات فراغت یا داشتن وقت آزاد در همین دوران باب شد یعنی فراغت خاطر و داشتن زندگی راحت و بی دغدغه. (آدرنو، ۱۳۷۹، ص ۲۷) البته جنبش طبقه کارگر یا جنبش کارگری در ابتدا بیشتر اوقات فراغت را با پول در تنش می دیده است (کراس، ۱۹۸۶).

لذا در تاریخ کارگری مساله گرفتن استفاده از تعطیلات و داشتن اوقات فراغت با دریافت پول در دستور کار این جنبش قرار گرفت. کاهش ساعات کار و حق استفاده از مرخصی با حقوق از دستاوردهای اتحادیه های کارگری در غرب در اوایل دهه ۱۹۳۰ در غرب بود. این مساله با رشد جنبشی همزمان است که با زبان کمبل به آن می توان جنبش رشد

اخلاق مصرفی نام داد. (کمبل ، 1983 و ۱۹۸۷) کمبل با استفاده از واژه های ویر در کتاب " اخلاق پروتستانتیسم و روح سرمایه داری " اخلاق مصرف را در مقابل اخلاق تولید می گذارد، یعنی اینکه مصرف زمان دیگر ضد ارزش تلقی نگردد .

بهر حال تمامی حقوقی که کارگران مطالبه کردند در پی جنبش اوقات فراغت تقاضا شد. به عبارت دیگر افزایش استفاده از مرخصی همراه با حقوق برابر است با رشد صنعت فراغت. یعنی سیطره جادویی که در آن مردم ، خود حداقل تصور می کنند که بر اساس اراده آزاد خود عمل می کنند. در نقد صنعت فراغت به عنوان توطئه کالائی شدن فراغت در دینای سرمایه داری آدرنو این استدلال را مطرح می کند که خود این اراده توسط همان نیروهایی شکل می گیرد که مردم یا کارگران در صدند در ساعات بیکاری از دست آنها فرار کنند. (آدرنو ، ۱۳۷۹ ، ص ۲۷) ، چه حرف آدرنو را بپذیریم و چه نپذیریم تعریف عام از فراغت در جامعه صنعتی یعنی زمانی که فرد در ازای فعالیتی که انجام می دهد پولی دریافت نمی کند. اگر چه بحث جامعه شناسی اوقات فراغت از آن جهت مهم بود که جامعه شناس بر اساس آن می توانست موقعیت اجتماعی فرد را مشخص کند، به این ترتیب که توانایی درگیر شدن در فعالیتی که وقت آزاد فرد بحساب می آید موقعیت او را در اجتماع نشان دهد و بنابر این برای افراد طبقه بالا در اجتماع و نه جامعه مصرف اوقات فراغت به نحو تظاهری صورت می گرفت. (وبلن ، ۱۸۹۹)

با گسترش صنعتی شدن و رشد دستاوردهای جنبش کارگری اوقات فراغت دیگر امری

طبیعی و ضروری بود. به علاوه ظهور و گسترش دولت رفاهی نیز به نهادینه شدن اوقات فراغت کمک کرد چون دولت رفاهی برابر بود با رشد خدمات و بیمه جمعی یا به عبارت دیگر مدیریت ریسک برای تضمین حداقل های زندگی از جمله استفاده از اوقات فراغت حتی در مواقع بیکاری و بازنشستگی. چون مساله اوقات فراغت موقعی مشکل می شود و نیاز به کاویدن بیشتری دارد که شما با مساله ای به نام بیکاری روبرو می شوید. چیزی که دولت رفاهی در صدد حل آن بود و برای همین یکی از برنامه های دولت های رفاهی رسیدگی به اوقات فراغت بیکاران بود یعنی امکان سازی استفاده از تسهیلات فراغتی برای بیکاران. به عبارت دیگر دولت رفاهی های کلاسیک در پی این هدف بودند که نسبت های جایگزین برای بیکاران هرچه بیشتر به یک نزدیک تر شود تا قدرت خرید و صرف اوقات فراغت فرد در ایام بیکاری تغییری نکرده و کیفیت زندگی افول نکند.

اما موضوع تعریف اوقات فراغت در دوره ما قبل مدرن متضمن تفسیری دیگر است. به عبارت دیگر آنچه که ما در دوره مدرن از بازی و تفریح معنی می کنیم نمی توان بر بازیهای گذشته نیز جاری کرد. در حقیقت در رم و یونان باستان فراغت محور و مرکز زندگی فرهنگی بوده است که در آن هنرهای جنگی، سواد و زیبا شناسی را می آموختند.

بنابراین فراغت امر مهم و مولدی بحساب می آمده است که انتخاب آن در اختیار فرد نبوده است. بنابر همین اصل بود که ارسطو می گفت: "هم کار و هم فراغت جزء مهم زندگی هستند." چون فراغت یک تولید فرهنگی محسوب می شد پس امری مولد بود.

بنابر این وجود ۲۰۰ روز تعطیلات عمومی شامل اختصاص ۱۷۵ روز به برگزاری مسابقه در سال ۳۵۴ بعد از میلاد مسیح در رم باستان (نگاه کنید به کروس ، ۱۹۷۱ ، ص ۱۴۰) را نباید آنطور که در فرهنگ عامه یا آنطور که در شروع عصر صنعتی شدن تصور می شد تفسیر کرد. به عبارت دیگر آنچه از انجام این نوع فعالیت ها از جمله بازیهای رمی ها و یونانی ها در تصور عموم ثبت شده است نمایش سبعت امپراطور و تماشاگران در میدانهای بازی رمی ها نبوده است. تصور فرهنگ عامه از طریق القای تفسیرها و فیلم های محصول هالیوود اوایل قرن بیستم این چنین شکل گرفت که گویا در این میدان ها بازیگران مظلوم و در حال زجر کشیدن و تماشاچیان در حال لذت بردن از زجر آنان بودند. اما در واقع در بیشتر این بازیها تماشاچی ها یا "ما" شهروندان جامعه رم محسوب می شدند که به تماشای مجرمین " آنها " آمده اند که در حال تحمل مجازات اعمال خود هستند. (بی بی سی آموزشی ، دانشگاه آزاد ، ۲۰۰۴) در جهان باستان آنچه که تا کنون در باره یونان و رم باستان نوشته شده است بازی و تفریح فعالیت هایی محسوب می شدند که محور زندگی فرهنگی بودند (بیگارت ، ۱۹۹۴ ، ص ۶۷۴). به عبارت دیگر اوقات فراغت موضوعی است که بعد از دوره صنعتی شدن باب شده است تا فرد دوره صنعت گستری زمانی را دور از محیط کار بی دغدغه و راحت به شیوه ای متفاوت از آن محیط سر کند.

تحول نظام های تولیدی و بازار کار : گذر از تیلوریسم به پست فوردیسم

در این بخش نخست به بررسی ویژگیهای نظام های تولیدی تیلوریسم و فوردیسم و پست فوردیسم می پردازیم تا بدین وسیله ماهیت و تغییراتی که در بازار کار رخ داده را روشن کنیم. این نظام های تولیدی به دنبال تقسیم کار صنعتی ظهور کردند و بر زندگی اقتصادی تأثیرات تعیین کننده ای گذاشتند. بدین وسیله تاثیر این تغییرات بر زندگی خصوصی افراد و خانواده ها استنباط ما از اوقات فراغت را دچار دگرگونی کرده است. بنابراین در بررسی مفهوم اوقات فراغت باید تحولاتی که در ماهیت کار و نظام های تولیدی اتفاق افتاده است را در نظر داشت.

در فاصله یک یا دونسل اخیر در حوزه کار تغییرات عمیقی در زندگی اقتصادی رخ داده است که برای فهم آنها توجه به تحولات در نظام های تولیدی دو قرن اخیر ضرورت دارد. در اواخر سده هیجدهم آدام اسمیت (۱۹۳۵)، صص (2-5) در کتاب ثروت ملل بر مزایای گوناگون تقسیم کار تاکید کرد که چگونه به افزایش قابلیت تولید منجر خواهد شد. بعد ها چارلز بیچ (۱۸۳۵) این تحلیل اسمیت را بسط داد و نشان داد که پیشرفت فناوری در تولید چطور می تواند از طریق پیچیده تر شدن تقسیم کار صنعتی میزان ساده شدن وظایف هر کارگر و هماهنگی آن با وظایف کارگران دیگر اندازه گیری شود. این فرایند قیمتی را که کارفرمایان ناچارند برای اجیر کردن کارگران پردازند و زمان مورد نیاز برای یادگیری هر پیشه را چنان کاهش می داد که موجب تضعیف قدرت چانه زنی کارگران در بازار کار می شد و بدین سان هزینه های دستمزد را پایین نگه می داشت. با

ظهور تیلوریسم (بریورمن، ۱۹۷۴) تقسیم کار توسعه یافت و شدید تر شد و نیز تاثیر فراگیری بر سازماندهی تولید صنعتی و فناوری در بسیاری از کشورها داشت. تیلوریسم در حقیقت تبدیل تمام فرایندهای صنعتی به فرایندهای ساده قابل زمان بندی و سازماندهی بود. بعد از آن فوردیسم توجه بیشتری به فروش محصولات از طریق توسعه بازارها برای تولیدات انبوه کرد. (هانشل، ۱۹۸۴) فوردیسم در واقع بسط اصول مدیریت علمی به تولید انبوه بود. اما فوردیسم و تیلوریسم هر دو سیستمهای تولیدی با اعتماد پایین بودند (فاکس، ۱۹۷۴) که بیگانگی کارگر را به کار به حداکثر می رساندند. بنابر این در این نوع سیستم ها کار امری اجباری و حوزه ای بدون استقلال عمل کارگر بود که در آن تعیین وظایف تنها بر عهده مدیریت و مرتبط با ماشین ها بود. در چنین سازمانی که به قول وبر گسترش نظم آن جزء اجتناب ناپذیر زندگی در جامعه مدرن شده بود استقلال و آزادی افراد و رویه های دموکراتیک جای خود را به نظم سلسله مراتبی می داد که خلاقیت ها و محیط دموکراتیک را بر نمی تابید. (وبر، ۱۹۷۶) پیامد ناخواسته افزایش میزان بیگانگی کار گسترش ستیزه بود. از دهه ۱۹۷۰ به بعد شرکتهای زیادی در صنایع به دنبال رهایی از چنین وضعی بودند و راه های مختلفی را دنبال کردند تا بهر نحو وظایف معمول و یکنواخت ماهیت کار را تغییر دهد. (کلی، ۱۹۸۲) ارائه راه حل های مختلف از ایجاد خطوط تولید زنجیره ای و خود کار تا ایجاد کار گروهی در سازمانها، تمامی در جهت ایجاد نظام تولیدی جدیدی بود تا بیگانگی کارگر را از کار کاهش دهد. همه اینها بتدریج

به ظهور نظام کار جدیدی به نام مابعد فوردیسم منجر شد که در آن سعی بر آن بود که سیستم تولیدی جرات کارگرا بالا برد تا حاکم بر سرنوشت و محتوی کارش باشد. ویژگی های نظام تولیدی مابعد فوردیسم در جهت تخصصی شدن هر چه بیشتر کار، انعطاف پذیری کارگر در محیط کار، کار تیمی، و مهارت های چندگانه یعنی انعطاف کارگر از یک کار به کار دیگر بود. در ادامه این تغییرات از دهه ۱۹۸۰ به بعد سازمان تولیدی بر اثر ورود فناوری اطلاعاتی درگیر تغییرات شگرف تری شد که ظهور ساخت اقتصاد دانش محور منجر شد. با گسترش کارهای تخصصی و شمار کارهای مدیریتی شاهد حرکت از اقتصاد تولیدات کارخانه ای به سمت این نوع اقتصاد هستیم که نقش کارگران نیمه ماهر در آن کم می شود و بر نقش دو دسته مهارتها اضافه می شود کارگران ماهر و بدون مهارت. (کمیسیون اروپا ، نقل از گیدنز، ۲۰۰۱، ص ۳۷۷ - ۳۷۸)

. رشد اطلاعات رشد ایده انتقال به جامعه جدید را پرورش می دهد که در آن هر چه بیشتر از اتکا بر صنعت گرایی کاسته می شود. در سازمان تولیدی مبتنی بر دانش بهره گیری از ایده ها، اطلاعات و اشکال معرفتی برای رشد اقتصادی تسلط می یابند و اقتصاد مستمرا تحت تسلط اطلاعات ، ایده ها، علم و فن آوری قرار می گیرد. در این نوع ساخت اقتصادی آنچه تولید می شود نه وزن می شود ، نه انبار و نه حمل. بخش های مالی در این نوع اقتصاد بیشتر رشد می کند. از دهه ۱۹۸۰ به بعد این نوع ساخت تولید اقتصادی موجب شدت بخشیدن به رقابت در اقتصاد جهانی می شود. در این نوع ساخت اقتصادی دانش

محور سرمایه به قیمت هزینه کار و کارگر نفع بیشتری می برد چون سرمایه از کار بسیار متحرک تر می شود و سرمایه مالی از همه متحرک تر. اینجاست که پایه های دولت رفاهی که بر توازن سرمایه (سازمان تولیدی فوردیسم) و کار بود متزلزل می گردد چون ساخت اقتصادی هر چه بیشتر نقش اتحادیه های کارگری را کم رنگ تر کرده است. همانطور که ذکر شد این روند ها نشانهای محسوس تناقض را در خود داشت . از یک سو در شکل اقتصادی جدید نیاز مبرمی به مهارت های مختلف بود که انتقال از نیاز به کار غیر یدی را افزایش می داد اما از سوی دیگر ناپدید شدن کارهای نیمه مدیریتی قطب بندی جدیدی در بازار کار ایجاد کرده بود و شغل های ساده را رونق داده است در حالیکه کارهای مدیریتی و حرفه ای را افزایش داده است . از سوی دیگر انعطاف پذیری در بازار کار رشد کارهای موقتی را نیز بالا برده بود . ریچارد سنت (۱۹۹۸) در بررسی تغییرات زیادی که ماهیت کار در دهه های اخیر ایجاد شده است به بررسی دو نسل می پردازد تا نشان دهد تغییرات در کار چه تاثیری بر زندگی اقتصادی داشته است . سنت نشان می دهد که تا چه ماهیت کار دو نسل پشت سر هم ریکو پسر مهاجر مکزیک با پدرش انریکو متفاوت شده است . انریکو پدری که سالها کار یدی می کند ، مهاجری است که کار ثابت خدماتی دارد ، در محلی ثابت با حمایت مستمر اتحادیه . هدف پدر حمایت از خانواده است اما پسرش ریکو کار و زندگی اقتصادی ماهیتا متفاوت دارد : در حرکت ، فعالتر ، نقش متغیر در کار ، موقتی بودن تعهد به انجام کار و همسایه های موقتی . سنت نشان

می دهد که چگونه در فاصله یک یا دو نسل این تحولات آینده کار را دگرگون کرده است. روز بروز تعداد دارندگان شغل های موقت بیشتر می شود و تعداد بیشتری داوطلب می شوند تا کارشان را عوض کنند و به کار موقت تن دهند، حتی کسانی که کار ثابت و با تأمین آینده ای دارند. در امریکا تعداد کسانی که در جوانی چند شغل عوض کرده اند روبه افزایش است. بطور مثال برخی در ۳۰ سالگی ۷ تا ۸ شغل عوض کرده اند. (سنت ، ۱۹۹۸). در اینجا به نظر می رسد آنچه‌ی که انسان ها را از کارشان می رماند و موجب ایجاد سبک های مختلف زندگی و گذران اوقات فراغت جدید شده است ظهور فردگرایی و پدیده انتخاب در فرد مدرن است. به قول ریچارد سنت (۱۹۹۸) ماهیت کار و دوره کار در کشورهای غربی و بویژه امریکای شمالی کوتاه مدت تر شده و رقابت های گروهی در شرکتها فضایی دموکراتیک را ایجاد کرده است که افراد در آن بر خلاف گذشته لذت هم می برند نه رنج و از خود بیگانگی. بطور مثال در شرکتهایی مانند میکروسافت و گوگل کارکنان با نظم سلسله مراتبی سازمانهای مورد نظر ویر و ویر نیستند و لذا فرصت بازنگری مجدد از خود و کار خود را دارند. البته با وجود این تغییرات در کار و حرفه دیگر نمی توان انتظار شکل گیری هویت کاری داشت. به عبارت دیگر حافظه سازمانی کوتاه مدت می شود و به نوعی بحران هویت کاری یا حرفه ای می انجامد. اما می توان گفت که با مقایسه گذشته این تلقی از کار ماهیت کار را مخدوش جلوه می دهد. در نتیجه در این شرایط برای بسیاری کار آنقدر کسل کننده نیست و جنبه

هایی از خلاقیت را در بر دارد.

تغییرات در ساخت اقتصادی و بازار کار نهادهای اقتصادی را نیز در بر گرفته است. در این خصوص می توان به نقش اتحادیه های کارگری در دو ساخت اقتصادی متفاوت اشاره کرد. یکی از کارکردهای اتحادیه های کارگری در شروع دوره صنعت گسترگی تلاش در جهت به رسمیت شناختن و احقاق برخی حقوق برای کارگران از جمله حق اعتصاب، حق برخورداری از انواع مرخصی ها چه با حقوق و چه بدون حقوق بوده است. وجود و رشد این اتحادیه ها از چند جهت بررسی شده اند. فرانک تباوم (۱۹۷۴) بطور مثال این استدلال را مطرح می کند که اتحادیه ها بوجود آمدند چون افراد عضو آن بر مبنای یک شیوه و تجربه مشترک در شغل های مشابهی کار می کردند. وجود چنین تشابهی در ماهیت کار در نظام های تولیدی فوردیسم و تیلوریسم دیده می شود. بنابر این اتحادیه ها همگام با رشد این نوع شیوه تولیدی توانستند در ستیزه خود با مدیریت امتیازاتی را حول کار جمعی نهادی بدست آورند که از جمله آن حق برخورداری از زمانی است که افراد به اختیار خود آن را انجام دهند. اما هنگامی که شیوه و نظام تولید کارخانه ای یا سرمایه داری فیزیکی تغییر کرد نقش اتحادیه ها به سبب تغییرات کار و بازار کار نیز افول کرد.

تحول مفهوم اوقات فراغت در دوره مدرنیته متاخر

با توجه به آنچه در مورد تغییر ساختار های اقتصادی گفته شد در دهه های اخیر جوانب

مختلف زندگی از جمله زندگی اقتصادی در معرض تغییرات شگرفی قرار گرفته است. پدیده هایی مانند "مرگ حرفه ها"، اخبار مربوط به ادغام شرکتهای بزرگ و کوچک شدن اندازه آنها، و گزارش های ضد و نقیض در باره اثرات فناوری اطلاعاتی بر محل کار از آن جمله اند. جامعه شناسان اوقات فراغت از آن جهت این پدیده ها را مورد بررسی قرار می دهند تا تاثیر تغییرات در کار را بر زندگی خصوصی افراد و خانواده ها بطور اعم و زندگی فراغتی آنان به طور اخص دریابند. اگر چه تاثیر این تغییرات می تواند جنبه های عمومی تر زندگی اجتماعی را نیز در بر گیرد. تاثیر این تغییرات در تعاریف اخیر جامعه شناسان از اوقات فراغت نیز اجتناب ناپذیر بوده است. بطور مثال آلفرد لوید جامعه شناسی دانشگاه میشیگان اوقات فراغت را ماهیتا راه و روشی برای رسیدن به فرهنگ دموکراتیک توصیف کرده است. (نقل از هانیکات، ۱۹۸۸، ص ۱۰۴). هانیکات (۱۹۸۸، ص ۱۳۰) نیز اوقات فراغت را به مثابه یک خلاقیت نگاه می کند: "جامعه باید برای افراد فرصتی آماده کند تا کارهای خلاقانه تولید کنند و اوقات فراغت همین فرصت است". (روژک، ۱۹۹۰) نیز از نظریه پردازانی است که بر خلاف نظریه پردازان اجتماعی که به مساله سرمایه داری و کار یا نیروی کار در نظریه های مدرن اهمیت می دهند به مساله ماهیت اوقات فراغت هم پرداخته است. به علاوه مناقشات در باره پست مدرنیسم و جهانی شدن بر اوقات فراغت هم متمرکز است. به این معنی که مصرف کننده معاصر یک نوع خاص و متناسب سبک زندگی اوقات فراغتی در زندگی آزاد خود ساخته است. (روژک،

۱۹۹۰) این را می توان با توجه به برخی الگوی های مسلط اوقات فراغت در اکثر کشورهای اروپایی مانند اوقات فراغت با محوریت خانه نیز مشاهده کرد .

بنابر این می توان از تحول در مفهوم فراغت و ظهور جامعه ای فراغتی سخن گفت. روز بروز بر تعداد مردمی که کمتر به کار با دستمزد وقت می گذرانند و بیشتر در فعالیت های فراغتی زمان می گذرانند افزوده می شود. اوقات فراغت در حقیقت حوزه تخصصی فعالیت انسانی شده است. مردم وقت زیادی را صرف برنامه ریزی و فکر کردن به صرف اوقات فراغت می کنند. صنعت فراغت بخش عظیم کارش در اصل دادن چنین مشاوره هایی است. مردم وقت بیشتری از گذشته صرف فراغت و وقت کمتری صرف کار می کنند. این مساله آنقدر محسوس است که این استدلال منطقی به نظر می رسد که آینده بشر بیشتر صرف فراغت می شود تا کار و مساله اصلی فراغت است نه کار. اما آیا چنین تلقی از اوقات فراغت یعنی قرار دادن مفهوم اوقات فراغت در مقابل کار درست است؟ آیا تحولات شگرفی که در متن جامعه رخ داده است نباید درک ما از اوقات فراغت را تغییر دهد؟ آیا اوقات فراغت با انتخاب ، آزادی و استقلال ، لذت و خوشحالی تداعی می شود و در مقابل کار با محدودیت ، حصر ، کسلی و بی حوصلگی و بیگانگی. اگر این تعریف از اوقات فراغت را انتخاب کنیم اولاً چه استنباطی از کار داریم و ثانياً با چه مشکلاتی روبرو خواهیم شد؟ به عبارت دیگر تعریفی که شعور عمومی به آن بیشتر گرایش دارد اوقات فراغت را اولاً به مثابه زمانی می داند که به طور انتخابی تلقی می کند

یعنی اینکه در این زمان هر چه می توانیم انجام می دهیم. ثانیاً، فراغت فعالیت است که موجب ابراز وجود و خود شکوفایی فردی است و ثالثاً فراغت به عنوان یک تجربه درونی به وضع روحی و روانی و گرایش ها و شرایط و تجربه توجه دارد. (گزارش ملی جوانان ، 1381 ، ص ۵). آیا نباید این نگرش را به نقد کشید؟ آیا این نگرش متناسب با تحولات در نظام های تولیدی جدید است؟ آیا نباید این تصور را که اوقات فراغت را با آزادی و ساعات آزاد و فارغ از کار مرتبط می کند به چالش کشید؟ به نظر روژک تعاریف ما از اوقات فراغت باید بر اساس تفسیر ما از متن و زمینه پیدایش و کاربرد آن باشد. بنابر این قرار دادن کار در مقابل اوقات فراغت مربوط است به متن اجتماعی اقتصادی ظهور نظام تولیدی تیلوریسم و فوردیسم و تبعات آن. اگر بنا به نظر روژک به پهنه تحولات اجتماعی و اقتصادی توجه کنیم نمی توان تئوری عام و کلی در باره اوقات فراغت ارائه کرد و هر گونه کوششی از این دست غیر واقعی و ایده آلیستی خواهد بود. به عبارت دیگر نمی توان اوقات آزاد و فراغت و یا چگونگی و کیفیت تجربه آن را از متن و زمینه اجتماعی و تاریخی که این امور در آنها شکل می گیرند جدا نمود. (روژک ، ۱۹۸۵ و 1993 و ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ و برامهام ، ۲۰۰۲ ، ص ۲۲۱-۲) به علاوه اگر نظریه روژک را باز سازی کنیم می توان گفت که تحول ماهیت اوقات فراغت بر تحول مفهوم آن نیز تاثیر گذاشته است و این مساله با ماهیت تغییرات نظام های اقتصادی و کار ارتباط داشته است. به طور مثال ظهور جامعه مصرفی که با بحث آزادی ، استقلال ، محدودیت ها، فاعلیت و ساختار رابطه دارد

بر مفهوم اوقات فراغت تاثیر گذاشته است. در نتیجه برای پاسخ به این سوال که آیا اوقات فراغت چیزی است که ما آن را با اختیار انتخاب می کنیم یا نه را باید با بررسی رابطه ای علی بین تغییرات در ماهیت اوقات فراغت و تغییرات در نظام های اقتصادی و کار روشن کرد. البته این امر منافاتی با این مساله ندارد که ما مطالعه اوقات فراغت را امری مرتبط با حوزه سیاست بدانیم یا اینکه امری بدانیم که به شکلی با تحلیل اجتماعی مرتبط باشد. یعنی اینکه می توان مطالعه اوقات فراغت را با برخی مسائل در فرایند قدرت و امتیاز یا قدرت و طبقه مرتبط کرد. نظم اجتماعی به قول ایلیس و دانینگ چیزی نیست که تنها در محیط کار بحث شود یا نسبت به آن حساس بود بلکه در اوقات فراغت نیز نظم اجتماعی شکل می گیرد و مورد خطر یا مذاکره قرار می گیرد. (ایلیس و دانینگ، ۱۹۸۶) در این نوع بررسی اوقات فراغت است که می توان به دنبال هویت های جدید بود. بطور مثال در برخی جوامع غربی درست است که الگوی فراغت مسلط گرایش به خصوصی سازی خانواده دارد (آبرکرومبی و دیگران، ۲۰۰۰، ص ۳۴۱) - یعنی عقب نشینی به طرف خانه و خانواده و صرف اوقات فراغت در خانه اما همین مساله نشان می دهد که اوقات فراغت تا چه حد تحت تاثیر تحولات دیگر اجتماعی و اقتصادی است. گسترش شهر نشینی چنان محیط غربیه ای ایجاد کرده است که افراد را که در یک روند تاریخی از محلیت و اجتماعات خود برای گم شدن در میان غربیه ها به شهرها پناه آورده بودند دوباره به جای نخست باز می گرداند اما در نبود محلیت آنها تنها به خانه هایشان پناه می برند زیرا تنها

این فضاست که می تواند مامنی برای فردیت و خود در جامعه مصرفی جدید باشد. (کوریگان، ۱۹۹۷، ۹۶-۱۱۴) از سوی دیگر بخش زیادی از اوقات فراغت به کالایی شدن زندگی تبدیل شده است که به رشد جامعه مصرفی دامن زده است. همچنین باید گفت که توزیع صرف اوقات فراغت به طور ناموزون بین جمعیت توزیع شده است. برای مثال طبقات متخصص و حرفه ای بیشتر اوقات فراغت را در بیرون خانه دنبال می کنند اما کارگران ساده و بی تخصص ممکن است بیشتر در خانه اوقات فراغت را بگذرانند. اما این به معنای این نیست که بطور مثال در ساخت اقتصاد مبتنی بر دانش مدیران و متخصصین که جایگاه بهتری دارند وقت بیشتری هم برای اوقات فراغت دارند. به قول گیدنز آنها باید دائماً در حال دستکاری اوقات کار برای ایجاد اوقات آزاد باشند. (پیرسون، 1381)

بهر حال تمامی آنچه گفته شد با تحولات بعد از دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ که نظام سرمایه داری مواجه با رشد اقتصاد دانش محور شد و پیامدهای آن بر ساخت بازار کار و آینده کار و شغل محسوس گردیده است. همین مساله بر درک ما از اوقات فراغت نیز تاثیر جدی گذاشته است. بنابر این به دلیل همین تغییرات بود که نظریه پردازان اجتماعی در تعریف خود از اوقات فراغت تجدید نظر کردند چرا که ماهیت اوقات فراغت بر اثر تغییرات در کار تغییر کرده بود.

(این مقاله در فصلنامه مطالعات جوان چاپ شد)

ماخذ:

1) تئودور آدرنو، (۱۳۷۹) "اوقات فراغت"، ترجمه ج آل احمد، زیبا شناخت، شماره

۲ و ۳، صص ۲۸-۳۳

2) کریستوفر پیرسون، (۱۳۸۰) معنای مدرنیت: گفتگوی با آنتونی گیدنز، ترجمه ا.ع.

سعیدی، کویر.

3) گزارش ملی جوانان، (۱۳۸۱) بررسی وضعیت اوقات فراغت جوانان، سازمان ملی

جوانان، نشر اهل قلم

Abercombie, N, et al (2000), Contemporary British Society,
Polity Press.

Babbage, C., (1835), On the Economy of Machinery and
Manufactures, London, Charles Knight.

BBC, (2004), Games in Roman Time, Learning Zone, Open
Univrsity Production, March.

Biggart, N.W, (1994), 'Labor and Leisure', In The Handbook Of
Economic Sociology, Smelser, Neil and Swedberg R., Eds., Pp
672-691.

Bramham, P, (2002) 'Rojek, the Sociological Imagination, and Leisure', *Leisure Studies* 21 (2002) 221–234.

Braverman, H, (1974), *Labour and Monopoly Capital, The Degrdatation OF Work, In The Twentieth Century*, New York, Monthly Review Press.

Campbell, C, (1983), 'Romanticism and the Consumer Ethic: Intimations of A Weber Style Thesis', *Sociological Analysis*, Vol 44, No 4, Pp 279-96.

---, (1987), *The Romantic Ethic And The Sprit Of Modern Consumerism*, Oxford, Basil Blackwell

Corrigan, P (1997), *The Sociology of Consumption*, London, Sage.

Cross, G, (1986), 'The Political Economy Of Leisure In Retrospect: Britain, France And The Origins Of The Eight-Hour Day', *Leisure Studies*, 5

Fox, A, (1974), *Beyond Contract: Work, Power and Trust Relations*, London, Faber And Faber

Giddens, A., (2001), *Sociology*, 4th edition, Polity Press

Hounshell, D, (1984), *From American System To Mass Production, 1800-1932: The Development Of Manufacturing*

Technology in The United State, Baltimore, MD, Johns Hopkins
University Press.

Hunnicut, B.K., (1988), Work without End: Abandoning
Shorter Hours For The Right To Work, Philadelphia: Temple
University Press.

Kelly, J.E., (1982), Scientific Management: job re-designs and
work performance, New York, Academic Press.

Kraus, R, (1971) Recreation and Leisure In Modern Society,
New York, Appleton-Century-Crofts

Marrett, C, (1989), 'The Concept Of Leisure: Idea And Ideal', In
The Philosophy Of Leisure, Ed., Cyril Barrett And Tom
Winnifrith, London, Macmillan

Rojek, C. (1983) Emancipation and Demoralisation:
contradicting approaches in the
sociology of leisure. Leisure Studies, 2, 83–96.

---. (1985) Capitalism and Leisure Theory, Tavistock, London.

---. ed., (1989) Leisure for Leisure: Critical Essays, Macmillan,
London.

---. (1993) Ways of Escape. Modern Transformations in Leisure
and Travel. Macmillan, London.

---. (1995) *Decentring Leisure. Rethinking Leisure Theory*,
Sage, London.

---. (2000) *Leisure and Culture*, Palgrave, Basingstoke.

Sennett, R., (1998), *The Corrosion Of Character: The Personal
Consequences Of Work In The New Capitalism*,

Smith, A., (1910), *The Wealth Of Nations*, London, Dent

Tannenbaum, A., et al., (1974), *Hierarchy in Organization*, San
Francisco, Jossey-Bass

Tomlinson, Alan, 'Leisure', (1993), *The Blackwell Dictionary
Of Twentieth-Century Social Thought*, William Outhwaite And
Tom Bottomore, eds., Blackwell Publisher, U.K., Pp 329-330

Thomson, E.P., (1967) 'Time, Work Discipline and Industrial
Capitalism', *Past and Present* 38

Weber, M, (1976), *the protestant ethic and the spirit of
capitalism*, London, Allen and unwin, First published in 1904-5

Willimas, R, (1976), *Keywords: A Vocabulary Of Culture And
Society*, London: Fontana/Flamingo